

تحلیل فقهی تقارن نماز جمعه با نمازهای عیدین از منظر مذاهب اسلامی

هادی خوشنودی^۱

عبدالصمد علی آبادی^۲

محمدصادق چاوشی^۳

محمدحسین علی آبادی^۴

چکیده

در شریعت اسلام، نمازهای متعددی تشریح شده‌اند، از جمله نمازهای یومیه، نماز جمعه و نمازهای عید فطر و قربان، که هر یک دارای احکام، شرایط و زمان خاص خود هستند و عمل به آن‌ها بر مکلفین واجب یا مستحب است. گاه ممکن است برخی از این نمازها در یک روز با یکدیگر تقارن یابند. موضوعی که این پژوهش در پی بررسی و تحلیل فقهی آن است، تقارن نماز جمعه با یکی از نمازهای عیدین است؛ یعنی حالتی که عید فطر یا قربان با روز جمعه مصادف شود و حکم فقهی این هم‌زمانی مورد پرسش قرار گیرد. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که فقهای مذاهب در حکم این نمازها دچار اختلاف شده‌اند. مشهور فقهای امامیه و حنابله بر این باورند که کسی که نماز عید را اقامه کند، مخیر است میان اقامه نماز جمعه یا خواندن نماز ظهر، جز امام که وجوب اقامه نماز جمعه بر او باقی است. اما مالکیه و حنفیه می‌گویند خواندن هر دو نماز لازم است و با خواندن یکی دیگری ساقط نمی‌شود. برخی از فقهای امامیه مثل شهید اول و فقهای شافعیه قائل به تفصیل شده‌اند، به این صورت که اگر کسی که نماز عید خوانده است اهل شهر باشد وجوب نماز جمعه از وی ساقط نمی‌شود، اما اگر بادیه‌نشین و اهل روستا باشد وجوب نماز جمعه از وی ساقط می‌شود. نتیجه آن که فقهای مذاهب اسلامی بر بقای اصل وجوب نماز جمعه و اقامه آن توسط امام اتفاق نظر دارند. محور اختلاف، نه در نفس وجوب، بلکه در دایره کسانی است که در چنین روزی از الزام به شرکت در نماز جمعه معاف می‌شوند، به‌ویژه در این که آیا این رخصت شامل همه مکلفین می‌شود یا تنها گروه‌هایی خاص مانند ساکنان مناطق دور از شهر. با توجه به مستندات فقهی و روایی، قول نخست از توجیح بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: حکم شرعی، نماز عید فطر، نماز عید قربان، نماز جمعه، مذاهب اسلامی.

^۱ . استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲ . استادیار، گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

^۳ . دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم.

^۴ . طلبه سطح دو، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

نماز جمعه، نماز عید فطر و نماز عید قربان از جمله عبادات تشریحی در شریعت اسلام‌اند که هر یک دارای جایگاه خاص، احکام اختصاصی، شرایط معتبر و زمان مشخص برای اقامه هستند. نماز جمعه به‌عنوان یکی از شعائر عبادی-سیاسی اسلام، در روز جمعه برگزار می‌شود و دارای ویژگی‌هایی چون وجوب عینی، خطبه‌های دوگانه و اقامه به جماعت است. در مقابل، نمازهای عید فطر و قربان نیز در روزهای اول شوال و دهم ذی‌الحجه اقامه می‌شوند و با آداب خاصی چون تکبیرات، قنوت‌های متعدد و خطبه پس از نماز همراه‌اند.

اهمیت بررسی حکم شرعی مصادف شدن عید و جمعه در آن است که این تقارن در بسیاری از سال‌ها رخ می‌دهد و از حیث عملی، مسئله‌ای پرتکرار و مبتلابه به‌شمار می‌آید؛ از این‌رو، تبیین دقیق حکم آن برای رفع ابهام و سامان‌دهی رفتار عبادی مکلفان ضروری است. این تقارن زمانی، پرسشی فقهی را پیش می‌کشد که از حیث عملی نیز مبتلابه است: آیا بر مکلف واجب است هر دو نماز را—یعنی نماز جمعه و نماز عید—به‌جا آورد؟ این پرسش، به‌ویژه در جوامعی که اقامه نماز جمعه و نماز عید با نظم و تشریفات خاص انجام می‌شود، اهمیت بیشتری می‌یابد.

در بررسی پیشینه پژوهش، باید گفت که علی‌رغم وجود اشارات پراکنده به حکم شرعی نمازهای عیدین در منابع فقهی، تاکنون اثر مستقلی—اعم از کتاب، مقاله علمی، یا پایان‌نامه تخصصی—که به‌صورت متمرکز و تطبیقی به تحلیل فقهی تقارن نماز جمعه با نمازهای عیدین در مذاهب اسلامی پرداخته باشد، مشاهده نمی‌شود. این خلأ پژوهشی، ضرورت پرداختن به موضوع را دوچندان می‌سازد.

پژوهش حاضر با مراجعه مستقیم به منابع معتبر فقهی مذاهب اسلامی، به تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های فقهای امامیه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی درباره حکم این تقارن پرداخته و نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها را به‌صورت روشمند و مستند روشن ساخته است. این تحلیل، نه‌تنها به فهم دقیق‌تر مسئله کمک می‌کند، بلکه می‌تواند در سامان‌دهی فقهی اقامه نماز در چنین ایامی نیز مؤثر واقع شود.

بدیهی است که پیش از ورود به بحث اصلی، تبیین جایگاه و حکم نماز جمعه و نمازهای عید فطر و قربان از منظر مذاهب فقهی، زمینه‌ساز فهم دقیق‌تر موضوع خواهد بود.

۱. حکم نماز جمعه و عیدین

پیش از ورود به بحث اصلی، ضروری است که حکم اولیه نماز جمعه، عید فطر و عید قربان از منظر مذاهب فقهی، با وجود اختلاف نظرها، تبیین گردد تا زمینه‌ای جامع و کلان برای بررسی مسئله فراهم شود.

۱-۱. نماز جمعه

ابواسحاق شیرازی از فقهای بزرگ شافعیه در بیان وجوب نماز جمعه چنین می‌نویسد: «نماز جمعه واجب است، زیرا جابر رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا (ص) برای ما خطبه‌ای ایراد فرمود و گفت: بدانید که خداوند متعال نماز جمعه را بر شما واجب کرده است؛ پس هر کس در زمان حیات من یا پس از وفاتم، با وجود امامی عادل یا ستمگر، آن را از روی بی‌اعتنایی یا انکار ترک کند، خداوند او را به وحدت نرساند و در کارهایش برکت قرار ندهد.» (ابواسحاق شیرازی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۵) در فقه حنفی، شرنبلالی چنین نگاشته است: «نماز جمعه، فرض عینی است بر کسی که هفت شرط در او جمع باشد...» (شرنبلالی، ۱۴۲۶، ص ۱۰۲) یکی از فقهای مالکی در بیان وجوب نماز جمعه می‌نویسد: «نماز جمعه، فرض عینی است بر مرد آزاد، بالغ، عاقل، غیر معذور و مقیم در شهری که نماز جمعه در آن اقامه می‌شود یا در روستایی که فاصله‌اش از مناره مسجد جمعه بیش از سه میل نباشد، اگر ساکن دائمی آن نباشد. دلیل وجوب آن، سخن خداوند متعال است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تُدِئَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾؛ و چون امر به «سعی» آمده، دلالت بر وجوب دارد.» (عبید، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۳۷)

فقهای امامیه نماز جمعه را در عصر حضور امام معصوم (علیه السلام) واجب عینی می‌دانند؛ اما در دوران غیبت، مشهور فقها آن را واجب تخییری قلمداد می‌کنند. به این معنا که مکلف می‌تواند میان اقامه نماز جمعه و نماز ظهر یکی را انتخاب کند. در این باره آمده است: «در این زمان‌ها، نماز جمعه واجب است، اما به صورت تخییری میان آن و نماز ظهر؛ با این توضیح که نماز جمعه فضیلت بیشتری دارد، نماز ظهر از جهت احتیاط ترجیح دارد و احتیاط بیشتر آن است که هر دو نماز خوانده شود. بر اساس نظر اقوی، اگر کسی نماز جمعه را اقامه کند، نماز ظهر از او ساقط می‌شود؛ ولی احتیاط آن است که پس از نماز جمعه، نماز ظهر نیز خوانده شود. نماز جمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح.» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۱۵۱؛ خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱)

۱-۲. حکم نماز عید فطر و قربان

فقه‌های مذاهب اسلامی در حکم این دو نماز اختلاف دارند و در این مساله سه قول عمده وجود دارد:

قول اول: واجب عینی: امامیه و حنفیه معتقدند که نماز عید فطر و قربان - با وجود شرایط - واجب عینی است. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۱۹؛ کاسانی، ۱۴۰۶، ص ۲۷۵)

فقه‌های امامیه در خصوص حکم نماز عید در عصر غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) اختلاف نظر دارند. دیدگاه مشهور میان آنان بر استحباب این نماز است. (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱). با این حال، برخی فقها مانند آیت‌الله بهجت بر این باورند که در صورت وجود فقیه عادل مبسوط‌الید - یعنی فقیهی که در سرزمین خود دارای قدرت اجرایی و ولایت باشد (ولی فقیه) - نماز عید فطر واجب می‌شود (بهجت، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۹۱).

قول دوم: واجب کفایی: این نظر حنبله است. بنابر نظر حنبله نماز عید فطر و قربان در ابتدا بر همه مکلفان - با وجود شرایط - واجب است اما با انجام چند نفره این وجوب از دیگران ساقط می‌شود. (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ص ۲۲۳)

قول سوم: استحباب: مالکیه و امام شافعی و جمهور علمای این مذهب معتقدند که نماز عید فطر و قربان - با وجود شرایط - مستحب است. (ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۲۷؛ نووی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲)

۲. تقارن جمعه و عید (فطر یا قربان)

فقه‌های امامیه در این باب به بررسی حکم فقهی هم‌زمانی عید فطر یا عید قربان با روز جمعه پرداخته‌اند و در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح کرده‌اند؛ برخی بر وجوب اقامه‌ی هر دو نماز تأکید کرده‌اند و عده‌ای دیگر پذیرفته‌اند که اگر نماز عید برگزار شود، وجوب تعیینی نماز جمعه از میان می‌رود و مکلف در انتخاب میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر خواهد بود. این اختلاف نظرها بر پایه تفاوت در فهم روایات، اصول فقهی و ملاحظات عملی شکل گرفته است. در این خصوص، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که در ادامه به مهم‌ترین اقوال و مستندات آن‌ها اشاره می‌شود.

۵. همان تعداد افرادی که برای انعقاد نماز جمعه معتبر است، برای انعقاد نماز عید نیز معتبر است.

۲-۱. وجوب تخییری نماز جمعه

أ. تقریر نظریه

کسی که نماز عید را اقامه کرده است، در حضور در نماز جمعه مخیر است میان شرکت در آن یا ترک حضور و خواندن نماز ظهر؛ مگر در مورد امام جماعت که حضور او لازم است. این دیدگاه از سوی فقهای امامیه پذیرفته شده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۲). همچنین گفته شده که این نظر از عمر، عثمان، علی (علیه السلام)، سعید بن جبیر، ابن عمر، ابن عباس و ابن زبیر نیز نقل شده است (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۲).

در میان فقهای امامیه، صاحب جواهر در این باره می نویسد: «المشهور بین الأصحاب نقلا و تحویلا بل فی الخلاف الإجماع علیه أنه إذا اتفق عید و جمعة فمن حضر العید كان بالخيار فی حضور الجمعة ... و علی الامام و ینبغی له أن یعلمهم ذلك فی خطبته» (نجفی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۹۵) یعنی نظر مشهور میان اصحاب، چه در نقل و چه در تحقیق، بلکه در کتاب "الخلاف" ادعای اجماع بر آن شده، این است که اگر روز عید و جمعه با یکدیگر مصادف شوند، کسی که در نماز عید شرکت کرده باشد، در حضور یافتن در نماز جمعه مخیر است... اما بر امام واجب است که نماز جمعه را اقامه کند، و شایسته است که این حکم را در خطبه اش به مردم اعلام کند.

و از حنابله ابن قدامه چنین ذکر کرده است: «وإن اتفق عید فی یوم جمعة سقط حضور الجمعة عن صلی العید إلا الإمام فإنها لا تسقط عنه إلا أن لا یجتمع له من یصلی به الجمعة وقیل فی وجوبها علی الإمام روایتان وممن قال بسقوطها الشعبي و النخعی و الأوزاعی وقیل هذا مذهب عمر و عثمان و علی و سعید و ابن عمر و ابن عباس و ابن الزبیر». (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۱۲) یعنی «اگر روز عید با روز جمعه مصادف شود، حضور در نماز جمعه برای کسی که نماز عید را خوانده است ساقط می شود، مگر برای امام؛ زیرا وجوب نماز جمعه از امام ساقط نمی شود، مگر آن که کسانی برای اقامه نماز جمعه با او جمع نشوند. درباره وجوب نماز جمعه بر امام، دو روایت وجود دارد. از جمله کسانی که قائل به سقوط وجوب نماز جمعه در این حالت شده اند، شعبی، نخعی و اوزاعی هستند. همچنین گفته شده که این دیدگاه، نظر عمر، عثمان، علی، سعید بن جبیر، ابن عمر، ابن عباس و ابن زبیر نیز بوده است».

«سقوط حضور» یعنی اگر عید با روز جمعه هم‌زمان شود، کسی که نماز عید را با امام خوانده دیگر مجبور نیست در نماز جمعه حاضر شود. اما این به معنای آن نیست که اصلِ وجوب نماز جمعه از بین رفته باشد؛ نماز جمعه همچنان واجب است و حکم شرعی آن باقی است. همان‌طور که لبدی گفته: «سقوط حضور لا سقوط وجوب بمعنی، أنه لا یجب علیه الحضور لصلاة الجمعة»، (لبدی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۷) یعنی تنها تکلیف حضور برداشته می‌شود، نه اصلِ وجوب. این همان رخصتی است که شارع به مکلف داده است.

بنابراین، بر اساس این دیدگاه، نماز جمعه که در اصل دارای وجوب تعیینی است، برای کسی که نماز عیدین را اقامه کرده باشد، به وجوب تخییری تبدیل می‌شود؛ یعنی مکلف در ادای تکلیف میان شرکت در نماز جمعه یا خواندن نماز ظهر مخیر خواهد بود. با این حال، این حکم شامل امام جماعت نمی‌شود؛ بلکه بر امام واجب است که هر دو نماز - عید و جمعه - را اقامه کند. همچنین بر امام لازم است که در خطبه نماز عید، این حکم را به اطلاع مردم برساند و آنان را از اختیارشان در شرکت در نماز جمعه آگاه سازد. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۹۵؛ شمس الدین مقدسی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۴)

ب) مستندات نظریه

۱. سنت: امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند «اجتمعوا فی زمان علی (علیه السلام) فقال: من شاء أن یأتی إلى الجمعة فلیأت، و من قعد فلا یضره و لیصل الظهر» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۴۷) در زمان امام علی (ع) نماز عید و جمعه جمع شده بود فرمودند، هر کس می‌خواهد می‌تواند در نماز جمعه حاضر شود و هر کس نمی‌خواهد بر او حرجی نیست و نیامدن به او ضرر نمی‌رساند و نماز ظهر را بجای نماز جمعه بخواند.

این روایت با توجه به صحت سند و صراحت در بیان حکم مورد نظر، دلالت روشنی بر تخییر مکلف در اقامه نماز جمعه هنگام تقارن با نماز عید دارد. (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۳۷) تعبیر «من شاء فلیأت» نشان‌دهنده اختیار، و «فلا یضره» بیانگر عدم ترتب ضرر یا عقوبت شرعی بر ترک نماز جمعه در این حالت است. همچنین توصیه به اقامه نماز ظهر به جای جمعه، نشان می‌دهد که تکلیف شرعی با نماز ظهر نیز ادا می‌شود. افزون بر این، دلالت روایت با اصل براءت در فقه تأیید می‌شود؛ چرا که در صورت شک در وجوب، اصل بر عدم وجوب است مگر دلیل قطعی بر خلاف آن وجود داشته باشد. در نهایت، عمل فقهای امامیه در طول تاریخ نیز مؤید این برداشت است، زیرا آنان بر اساس همین روایت فتوا داده و آن را در عمل پذیرفته‌اند. (عاملی،

۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۱۹) بنابراین، این روایت از جهات مختلف - سندی، لفظی، اصولی و عملی - مبنای قابل اعتمادی برای اثبات تخییر در اقامه نماز جمعه در صورت شرکت در نماز عید به شمار می‌رود.

حنابله به این روایات استدلال کرده اند: روی زید بن أرقم قال: «شهدت مع رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عیدین اجتماعاً فی یوم، فصلی العید ثم رخص فی الجمعة، فقال: من شاء أن یجمع فلیجمع». حاکم در ادامه می‌نویسد: بنا بر مبنای مسلم و بخاری این روایت صحیح است همچنین در روایت دیگری آن حضرت فرمودند: «و إنا مجمعون» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۲۵) یعنی ما نماز جمعه را اقامه خواهیم کرد.

روایت اول بیان می‌کند رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در روزی که عید و جمعه با هم تقارن داشت، پس از اقامه نماز عید، در نماز جمعه رخصت داد و فرمود: «هر کس بخواهد نماز جمعه بخواند، بخواند»، دلالت روشنی بر تخییر مکلف دارد. واژه «رخص» در اصطلاح فقهی به معنای جواز ترک واجب در شرایط خاص است و تعبیر «من شاء» نشان‌دهنده اختیار و نفی الزام است. حنابله در اثبات وجوب نماز جمعه بر امام در صورت تقارن آن با نماز عید به روایت دوم استناد می‌کنند؛ روایتی که بیانگر عزم و التزام پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر اقامه نماز جمعه در چنین روزی است. همچنین ترک نماز جمعه از سوی امام، مانع اقامه آن برای کسانی می‌شود که خواهان شرکت در آن هستند. (ابن قدامه، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۸)

۲. شهرت یا اجماع: از دیگر ادله‌ی فقهای امامیه بر سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه، اجماعی است که شیخ طوسی در الخلاف نقل کرده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۵۱) این اجماع نشان می‌دهد که پس از اقامه‌ی نماز عید، وجوب نماز جمعه از حالت تعیینی خارج شده و به صورت وجوب تخییری میان نماز جمعه و نماز ظهر باقی می‌ماند. البته صاحب جواهر ادعای شهرت میان اصحاب را مطرح می‌سازد: «المشهور بین الأصحاب نقلاً و تحصیلاً بل فی الخلاف الإجماع علیه». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۹۵)

۲-۲. عدم سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه

أ) تقریر نظریه

برخی از فقهای امامیه (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۱۹)، فقهای مالکی و حنفی (سمرقندی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶) بر این باورند که اگر عید با روز جمعه هم‌زمان شود، اقامه هر دو نماز عید و جمعه واجب خواهد بود و شرکت در نماز عید موجب سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه نمی‌گردد.

ابو صلاح حلبی چنین اظهار می‌دارد که: «و الظاهر فی الملة وجوب عقد الصلاتین و حضورهما علی من خوطب بذلک» (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۵)؛ یعنی ظاهر نظر در شریعت آن است که بر کسی که مورد خطاب قرار گرفته، واجب است هر دو نماز را برگزار کرده و در آن‌ها حضور یابد. ابن براج نیز در این زمینه نظری هم‌سو با این قول ارائه کرده است. (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۲۳)

قرافی، از برجسته‌ترین فقهای مالکی، در آثار خود چنین بیان کرده است: «وَلَا تَسْقُطُ بِشِدَّةِ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ وَلَا بِصَلَاةِ الْعِيدِ إِذَا كَانَا فِي يَوْمٍ» (قرافی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۳۵۵)؛ این جمله تأکید دارد که سختی‌های طبیعی مانند گرمای شدید یا سرمای شدید، و همچنین هم‌زمانی نماز عید با نماز جمعه، موجب سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه نمی‌گردند. یعنی مکلف همچنان موظف به شرکت در نماز جمعه است، مگر دلیل شرعی دیگری برای ترک آن وجود داشته باشد. دسوقی تصریح کرده است که: « وَسَوَاءٌ مِنْ شَهِدَ الْعِيدَ مَنْزِلُهُ فِي الْبَلَدِ أَوْ خَارِجَهَا » (دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۱) فرقی نمی‌کند که فرد شرکت‌کننده در نماز عید، ساکن شهر باشد یا در خارج از آن.

بدرالدین عینی، از فقهای احناف، می‌نویسد: « (ولا يترك بواحد منهما) ش: أي من العید والجمعة، أما الجمعة فلأنها فريضة، وأما العید فلأن تركها بدعة وضلال ». (بدرالدین عینی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۹۷) ترک هیچ‌یک از دو نماز عید و جمعه جایز نیست؛ چون نماز جمعه فريضة است و نماز عید ترک‌کردنش گمراهی و بدعت به‌شمار می‌آید.

ب) مستندات نظریه

۱. کتاب: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون برای نماز جمعه ندا در داده شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید، اگر بدانید این برای شما بهتر است.» (جمعه/۹) ظاهر آیه، به‌روشنی بر وجوب نماز جمعه دلالت دارد؛ زیرا با خطاب مستقیم به مؤمنان، آنان را به حرکت به‌سوی نماز و ترک معاملات دنیوی در وقت نماز جمعه فرمان می‌دهد. استفاده از افعال امر مانند «فاسعوا» و «وذروا» ظهور در وجوب دارند. بنابراین آیه هیچ قیدی برای شرایط خاص (مثل هم‌زمانی با عید، بیماری، سفر و...) ندارد؛ بنابراین اطلاق آن شامل همه حالات می‌شود.

۲. سنت: پیامبر گرامی اسلام در حدیثی فرموده اند: «إنکم یا أهل العوالی شهدتم معی العید وانا مجمعون فمن شاء فلیرجع». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۲۵) ای اهل عوالی، شما همراه من نماز عید را اقامه کردید و ما نماز جمعه را برگزار خواهیم کرد؛ پس هر کس بخواهد، می تواند بازگردد.

عبارت «و ما نماز جمعه را اقامه خواهیم کرد» نشان می دهد که ترک نماز جمعه جایز نیست. (بدرالدین عینی، بی تا، ج ۳، ص ۹۷) استدلال ایشان بر این نکته استوار است که این جمله، در مقام بیان وظیفه شرعی صادر شده و ظهور در التزام دارد. یعنی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) با تأکید بر «ما نماز جمعه را اقامه خواهیم کرد»، در واقع بر استمرار و جوب این فریضه تأکید می ورزد و نشان می دهد که تقارن با نماز عید، موجب سقوط و جوب تعیینی نماز جمعه برای امام و اهل بلد نمی شود.

بر اساس تعبیر «أهل العوالی»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ساکنان مناطق دورافتاده از شهر مدینه اجازه بازگشت داده و آنان را از الزام به شرکت در نماز جمعه معاف فرموده است (بدرالدین عینی، بی تا، ج ۳، ص ۹۷). عبارت «فمن شاء فلیرجع» که در سباق خطاب به اهل عوالی آمده، ظهور در ترخیص خاص دارد؛ به این معنا که رخصت ترک نماز جمعه، ناظر به کسانی است که از مناطق دوردست آمده اند، نه تمامی مکلفان. این ترخیص، با قاعده «نفی عسر و حرج» نیز هماهنگ است؛ زیرا بازگشت مجدد برای نماز جمعه، پس از شرکت در نماز عید، برای اهل عوالی مشقت آمیز بوده است.

بنابراین، از بطن این دیدگاه می توان تفصیلی استخراج کرد؛ به این معنا که برخی از فقهای مالکیه، با وجود اعتقاد به وجوب نماز جمعه بر همه مکلفان واجد شرایط، برای اهل عوالی رخصت و جواز ترک حضور در نماز جمعه را قائل شده اند.

۲-۳. تفصیل بین شهر نشین و روستا نشین

أ) تقریر نظریه

برخی از فقهای امامیه مثل شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰، ۴۲) و فقهای شافعی بر این باورند که در صورت هم زمانی روز عید با جمعه، اقامه هر دو نماز برای ساکنان شهر واجب است، و تنها کسانی را مجاز به ترک نماز جمعه می دانند که از روستاها و بادیه ها برای شرکت در نماز عید به شهر آمده اند. این رخصت، به منظور تخفیف و آسان گیری برای آنها در نظر گرفته شده است. امام شافعی در این خصوص چنین نوشته است: «

اگر روز عید فطر با روز جمعه مصادف شود، امام نماز عید را در وقت مشروع آن اقامه می‌کند، سپس به کسانی که از غیر شهر آمده‌اند اجازه می‌دهد که اگر بخواهند، به سوی خانواده‌های خود بازگردند و در نماز جمعه شرکت نکنند. البته بهتر آن است که در شهر بمانند تا در نماز جمعه شرکت کنند، یا اگر پس از بازگشت توانستند دوباره بیایند، در نماز جمعه حاضر شوند. و اگر هیچ‌یک از این دو را انجام ندادند، ان‌شاءالله گناهی بر آنان نیست.» (امام شافعی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۴) امام شافعی با این مبنا که رخصت ترک نماز جمعه تنها برای ساکنان روستاها و بادیه‌نشینان معتبر است، لغو کلی نماز جمعه را نادرست می‌داند؛ زیرا چنین اقدامی موجب محرومیت کسانی می‌شود که به دلیل عدم وجوب نماز عید یا هر علت دیگری از شرکت در آن بازمانده‌اند، در حالی که قصد دارند در نماز جمعه - که واجب عینی است - حضور یابند (نووی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹۱؛ عمرانی، ۱۴۲۱ هـ ج ۲، ص ۵۵۱).

در حکم ترخیص روستاییان از حضور در نماز جمعه در صورت اقامه نماز عید، تفاوتی میان نزدیکی یا دوری محل سکونت آنان از شهر یا محل اقامه نماز جمعه وجود ندارد. (شهیدثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۳)

(ب) مستندات نظریه

در کتاب «الکافی» آمده است که امام علیه‌السلام در خطبه‌ای فرمود: «هَذَا يَوْمٌ اجْتَمَعَ فِيهِ عِيدَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجْمَعَ مَعَنَا فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّ لَهُ رُخْصَةً، يَعْنِي مَنْ كَانَ مَتَنَحِيًّا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۱) یعنی امروز، روزی است که دو عید در آن جمع شده است، هر کس دوست دارد که با ما در نماز جمعه نیز شرکت کند، چنین نماید و هر کس که نمی‌تواند برای او رخصت و اجازه هست. یعنی کسانی که خانه‌هایشان دور بود.

این تعبیر «یعنی من کان متنحیاً» به روشنی دلالت بر آن دارد که رخصت ترک نماز جمعه در صورت شرکت در نماز عید، مخصوص کسانی است که از محل اقامه نماز جمعه فاصله دارند و بازگشت یا انتظار برای ایشان مشقت‌آمیز است. این معنا با قاعده «نفي عسر و حرج» نیز هماهنگ است.

همچنین حدیثی از ابن عمر نقل شده است که: «اجتمع عيدان على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال : من أحب أن يجلس من أهل العالیة فليجلس في غير حرج.» (بيهقي، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۳۱۸) در زمان رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم)، دو عید در یک روز هم‌زمان شدند. آن حضرت فرمود: هر کس از اهل عالیه (منطقه‌ای در اطراف مدینه) بخواهد بنشیند، می‌تواند بدون هیچ‌گونه سختی یا حرجی بنشیند. امام شافعی

براساس این حدیث منظور پیامبر (ص) از "ما جمعه را برگزار میکنیم" اهل شهر دانسته و رخصت ترک جمعه را مختص روستا نشینان و بادیه نشینان که از راه دور برای نماز عید به شهر می آیند می داند. (امام شافعی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۴)

۳. تحلیل و بررسی

در میان اقوال مطرح شده درباره حکم شرعی اجتماع نماز عید و نماز جمعه، توجه به چند اصل فقهی و مبنایی می تواند در ارزیابی و ترجیح یکی از دیدگاهها مؤثر باشد. نخست آن که نماز جمعه، به عنوان یک عبادت مستقل، واجبی است که در صورت تحقق شرایط تکلیف، اصل بر عدم سقوط آن است؛ یعنی صرف وقوع نماز عید، به تنهایی موجب سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه نمی شود، مگر آن که دلیل خاصی بر ترخیص یا سقوط اقامه جمعه وجود داشته باشد.

با در نظر گرفتن این اصل، و در مقام جمع میان سه دیدگاه مشهور یعنی قول به تخییر مطلق، قول به وجوب مطلق، و قول به ترخیص روستائیان و بادیه نشینان، می توان گفت که قول به ترخیص برای کسانی که خارج از شهر هستند، مانند روستائیان و بادیه نشینان، ظاهراً مستندات قابل توجهی دارد. این نظر نه تنها با اصول دفع مشقت و رعایت حال مکلفان دور از محل اقامه جمعه سازگار است، بلکه در منابع امامیه نیز روایتی به عنوان مؤید نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۱) افزون بر این، برخی از فقهای متأخر مثل شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۴۲) نیز به این قول گرایش یافته اند و آن را با مبانی اصولی و روایی سازگارتر دانسته اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۹۷) در نتیجه، می توان گفت که قول به ترخیص مشروط برای غیر اهل بلد، با حفظ وجوب نماز جمعه برای ساکنان شهر و امام جماعت، هم از نظر اصولی قابل دفاع است و هم از حیث روایی مستند دارد.

با این که روایت مورد بحث در منابع معتبر نقل شده، اما از حیث سندی محل مناقشه است و بنابر نظر مشهور علمای رجال، ضعیف ارزیابی شده است، افزون بر این، درباره فقره «من کان متنحياً» نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را بخشی از متن روایت و صادر از امام علیه السلام دانسته اند، در حالی که برخی دیگر آن را توضیح راوی تلقی کرده اند، نه کلام معصوم. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۳۴) این ابهام در انتساب، بر میزان دلالت روایت تأثیرگذار است و در تحلیل فقهی آن باید مورد توجه قرار گیرد. به ویژه آنکه فقها از این روایت روی گردانده اند و همین اعراض، بر ضعف آن افزوده است.

اما دیدگاه دوم که بر عدم سقوط وجوب تعیینی نماز جمعه به طور مطلق تأکید داشت، در مقام جمع میان ادله رد می شود؛ زیرا آیهی مورد استناد این گروه با روایاتی تخصیص خورده است که در صورت تقارن نماز عید با جمعه، ترخیص در حضور را بیان می کنند. به بیان اصولی، آیهی شریفه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» دلالتی عام دارد و همهی مؤمنان را در وجوب حضور در نماز جمعه شامل می شود؛ اما روایات ترخیص، مانند روایت «شهدت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم عیدین اجتماعاً فی یوم، فصلی العید ثم رخص فی الجمعة فقال: من شاء أن یجمع فلیجمع»، دلالتی خاص دارند و در مورد اجتماع نماز عید و جمعه، حکم به ترخیص را مقرر می سازند. بدین ترتیب، عموم آیه به وسیلهی خبر واحد تخصیص خورده و قول دوم مردود می گردد. اصل چنین تخصیصی، یعنی تخصیص عام قرآنی به وسیله خبر واحد در میان جمهور فقهای اهل سنت پذیرفته شده است (نمله، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۶۱۱) و نزد مشهور فقهای امامیه نیز مورد قبول است (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۸۹). افزون بر این، عمل فقهای امامیه در طول تاریخ، مؤید پذیرش عملی این حکم است.

در اصطلاح اصول فقه، تقدیم خاص بر عام (تخصیص عام توسط خاص) را جمع عرفی می نامند (خوئی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۰۹) که از آن به جمع مقبول یا جمع دلالتی نیز تعبیر می شود. (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۰۵)

در میان این دیدگاه ها، قول نخست - مبنی بر اینکه کسی که نماز عید را اقامه کرده است، در حضور در نماز جمعه مخیر است میان شرکت در آن یا ترک حضور و خواندن نماز ظهر، جز در مورد امام جماعت، در مقام استدلال دارای مبنای استوارتر است. این نظر، نه تنها در میان فقهای امامیه شهرت دارد، بلکه در منابعی چون الخلاف شیخ طوسی، ادعای اجماع بر آن شده است. صاحب جواهر نیز با تأکید بر این اجماع، آن را نظر مشهور اصحاب دانسته و بر وجوب اقامه نماز جمعه توسط امام و تخییر مکلف در شرکت در آن تصریح کرده است.

از نظر حدیثی، روایت امام علی (ع) که در آن تعبیر «من شاء فلیأت» و «فلا یضره» آمده، ظهور روشنی در تخییر دارد. این روایت، هم از نظر سندی معتبر است، هم از نظر دلالتی صریح، (بحرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۳۷) و هم با اصل برائت (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۱۹) در فقه تأیید می شود. همچنین، آیه شریفه ای که بر وجوب نماز جمعه دلالت دارد از حیث دلالت لفظی، اطلاق دارد و وجوب نماز جمعه را در تمامی حالات، حتی در

صورت تقارن با نمازهای عیدین را شامل می‌شود. با این حال، این اطلاق قرآنی به واسطه روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه‌السلام (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۴۷)^۶، که از نوع خبر واحد است، تخصیص می‌خورد.

بنابراین، با توجه به قوت دلالتی روایات تخییر در نماز جمعه در صورت شرکت در نماز عیدین، شهرت فتوایی یا اجماع منقول، و عمل فقهای امامیه، می‌توان گفت که قول نخست مبنی بر تخییر مکلف در اقامه‌ی نماز جمعه پس از شرکت در نماز عید، به‌عنوان قول ترجیحی در این مسئله قابل پذیرش است.

نتیجه‌گیری

فقها در مسئله‌ی تقارن روز جمعه با عید فطر یا قربان، اختلاف نظر دارند که این اختلاف عمدتاً در تعیین دایره‌ی مکلفین و نحوه‌ی تعامل با وجوب نماز جمعه در چنین روزی نمود پیدا می‌کند. این اختلاف را می‌توان در سه دیدگاه اصلی دسته‌بندی کرد:

نخست دیدگاه تخییر مطلق است که بر اساس آن، کسی که نماز عید را اقامه کرده است، در حضور در نماز جمعه مخیر است؛ جز امام که بر او وجوب باقی است. این دیدگاه مستند به روایات معتبر، شهرت فتوایی و اجماع منقول است. در مقابل، دیدگاه دوم بر بقای وجوب نماز جمعه حتی پس از اقامه‌ی نماز عید تأکید دارد و مستند آن اطلاق آیه‌ی «فاسعوا إلى ذکر الله» است. دیدگاه سوم نیز با تفکیک میان اهل شهر و روستاییان، وجوب نماز جمعه را برای اهل شهر باقی می‌داند و برای کسانی که از مناطق دور آمده‌اند تخییر قائل می‌شود. از میان دیدگاه‌های سه‌گانه در باب نسبت میان نماز عید و نماز جمعه، قول نخست از پشتوانه‌ی روایی، اجماعی و شهرت فتوایی بیشتری برخوردار است. در مقابل، ادله‌ی قول دوم که بر بقای وجوب نماز جمعه پس از اقامه‌ی نماز عید تأکید دارد، بر اطلاق آیه استوار است؛ اما این عمومیت با روایات تریخیص تخصیص می‌خورد و در نتیجه تخییر مکلف ثابت می‌شود. قول سوم نیز، با توجه به ضعف ادله‌ی مورد استناد و ابهام در دلالت روایات، توان معارضه با قول نخست را ندارد و ترجیح همچنان با دیدگاه تخییر مطلق است.

فهرست منابع

ابن قدامه، أبو محمد موفق‌الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامه الجماعیلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی. (۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م). الکافی فی فقه الإمام أحمد. بیروت: دار الکتب العلمیة.

^۶ . اجتمعوا فی زمان علی (ع) فقال: من شاء أن یأتی إلى الجمعة فلیأت، و من قعد فلا یضره و لیصل الظهر».

بحراني، يوسف بن احمد بحراني. (بى تا). الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.

عيني ، بدرالدين أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى. (١٤٢٠ق / ٢٠٠٠م). البناية شرح الهداية. بيروت: دار الكتب العلمية.

بهجت، محمد تقى. (١٣٨٤). جامع المسائل. قم: دفتر حضرت آيه الله العظمى محمد تقى بهجت.

بيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين. (١٣٤٤). السنن الكبرى. حيدرآباد هند: مجلس دائرة المعارف النظامية.

حر عاملى، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). وسائل الشيعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلبى، تقى الدين بن نجم الدين. (١٤٠٣ق). الكافى فى الفقه. اصفهان: كتابخانه عمومى امام اميرالمؤمنين عليه السلام.

حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى. (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى. (١٤١٢ق). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

حلى، محمد بن إدريس. (١٣٩٠). السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

بعلى، عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد البعلى الحنبلى. (١٤١٧ق / ١٩٩٧م). بداية العابد وكفاية الزاهد (فى الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل). بيروت: دار البشائر الإسلامية.

خمينى، سيد روح الله. (بى تا). تحرير الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

دسوقى، محمد عرفه. (بى تا). حاشية الدسوقى على الشرح الكبير. بيروت: دار الفكر.

سرخسى، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبى سهل. (١٤٢١ق / ٢٠٠٠م). المبسوط. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

شافعي، محمد بن إدريس. (١٤٠٣ق / ١٩٨٣م). الأم. بيروت: دار الفكر.

شهيد اول، محمد بن مكي. (١٤١٠ق / ١٩٩٠م). اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بيروت: دار التراث.

شهيد ثاني، زين الدين بن علي عاملي. (١٤١٢ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم.

شربلالي مصري حنفي، حسن بن عمار. (١٤٢٦ق). نور الإيضاح ونجاة الأرواح في الفقه الحنفي. بي جا: بي نا.

شيرازي، أبو إسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف. (بي تا). المهذب في فقه الإمام الشافعي. بيروت: دار الكتب العلمية.

عكبري، محمد بن محمد بن نعمان. (١٣٩٤). المقنعة في الأصول والفروع. قم: دفتر انتشارات اسلامي.

عبيد الحاجة، كوكب. (١٤٠٦ق / ١٩٨٦م). فقه العبادات على المذهب المالكي. دمشق: مطبعة الإنشاء.

عمراني، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم اليميني الشافعي العمراني. (١٤٢١ق / ٢٠٠٠م). البيان في مذهب الإمام الشافعي. جدة: دار المنهاج.

قاضي ابن براج طرابلسي، عبد العزيز. (١٤٠٦ق). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزة علميه قم.

قرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس. (١٩٩٤م). الذخيرة. بيروت: دار الغرب الإسلامي.

قرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد. (١٤٢٥ق / ٢٠٠٤م). بداية المجتهد ونهاية المقتصد. قاهره: دار الحديث.

كاساني، علاء الدين أبو بكر بن مسعود بن أحمد. (١٤٠٦ق / ١٩٨٦م). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بيروت: دار الكتب العلمية.

كليني، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق. (١٤٠٧ق). الكافي. تهران: دار الكتب الإسلامية.

طوسي، محمد بن حسن. (١٣٨٥). الخلاف في الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

طوسي، محمد بن حسن. (١٤١٢ق). النهاية في مجرد الفقه والفتوى. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

طوسي، محمد بن حسن. (١٣٨٠). المبسوط في الفقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

مجلسي (مجلسي ثاني)، علامه محمدباقر بن محمدتقي. (١٣٦٣). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية.

مظفر، محمدرضا. (١٣٧٠). أصول الفقه. قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه.

مقدسي، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة. (١٤٠٥ق). المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني. بيروت: دار الفكر.

مقدسي، شمس الدين محمد بن مفلح بن محمد بن مفلح أبو عبد الله. (١٤٢٤ق / ٢٠٠٣م). كتاب الفروع ومعه تصحيح الفروع. بي جا: مؤسسة الرسالة.

موسوي عاملي، محمد بن علي. (١٤١١ق). مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام. بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

خوئي، سيد أبو القاسم. (١٣٦٨). أجود التقريرات. قم: كتابفروشي مصطفى.

نجفي، محمد حسن. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (بي تا). المجموع شرح المذهب. بي جا: دار الفكر.

كاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (١٣٨٠). كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. قم: بوستان كتاب.

لبدي نابلسي حنبلي، عبد الغني بن ياسين بن محمود بن ياسين بن طه بن أحمد. (١٤١٩ق / ١٩٩٩م). حاشية

اللبدي على نيل المآرب. بيروت: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع.

Jurisprudential Analysis of the Coincidence of Friday Prayer with Eid Prayers in Islamic Legal Schools

Abstract Islamic law prescribes various forms of prayer, including the five daily prayers, Friday prayer, and the Eid prayers of Fitr and Qurban. Each of these prayers has its own rulings, conditions, and designated time, and their performance is either obligatory or recommended for legally accountable individuals. Occasionally, two of these prayers may coincide on the same day. This study examines the jurisprudential implications of the coincidence of Friday prayer with one of the Eid prayers—specifically, when Eid al-Fitr or Eid al-Adha falls on a Friday, raising questions about the legal ruling of this overlap.

Using a descriptive-analytical method, the research shows that jurists across Islamic legal schools have differed on this issue. The majority of Imami and Hanbali scholars hold that one who performs the Eid prayer is no longer obligated to attend Friday prayer—except for the Imam, for whom attendance remains obligatory. In contrast, the Maliki and Hanafi schools maintain that both prayers must be performed, and one does not exempt the other. The Shafi'i school adopts a nuanced position: if the person who performed the Eid prayer resides in the city, the obligation of Friday prayer remains; however, if they are a Bedouin or rural resident, they are exempt from Friday prayer.

In conclusion, scholars across Islamic schools agree on the continued obligation of Friday prayer and its establishment by the Imam. The point of divergence lies not in the essence of the obligation itself, but in determining which individuals are exempt from attending Friday prayer on such a day—particularly whether this concession applies universally or only to specific groups such as those living outside urban centers.

Keywords: Legal ruling, Eid al-Fitr prayer, Eid al-Adha prayer, Friday prayer, Islamic legal schools.